

مبارزه امام هادی با غالیان

<"xml encoding="UTF-8?">

در نگاه قرآن و اهل بیت، پیامبران از آغاز تا پایان زندگی به رسالت خود مؤمن و مطمئن بودند و هیچ گاه تردیدی در رسالت خود نداشتند. پیامبر اسلام نیز چنین بود. خداوند پیش از رسالت، آن حضرت را آماده پذیرش پیام خود ساخت و محمد با اطمینان و ایمان به رسالت خود با فرشته وحی دیدار کرد. با وجود این، برخی از مورخان اهل سنت مانند طبری با توجه به برخی روایات ضعیف، به داستان سری پرده‌پوش و نوشته‌اند: او در نخستین دیدار با فرشتی وحی دچار تردید شد و بری اطمینان با خدیجه مشورت کرد و او ماجرا را با ورقه در میان گذاشت و ورقه پیامبر را مطمئن ساخت که او نیز مانند موسی پیامبر خداست. همچنین طبری گزارش کرده که پس از وحی نخستین، پیامبر چنان دچار بیم و ترس شد که می‌خواست خود را از بالای کوه‌های به زیر اندازد. [1] امام هادی علیه السلام، پیامبر را هر گونه تردید و شک و حالت غیر طبیعی مبرا داشته و درین باره به فرزندش ابومحمد عسکری فرموده است:

«هنگامی که محمد9 تجارت شام را ترک کرد و آنچه خداوند به وی داده بود به نیازمندان بخشید، هر روز به کوه حرا می‌رفت و از فراز آن به آثار رحمت پروردگار می‌نگریست و در شگفتی‌های رحمت و بدیع حکمت خداوند اندیشید. او به اطراف آسمان نظری دوخت و کرانه‌های زمین و دریاها و دره‌ها و دشت‌ها و بیابان‌ها را از نظر می‌گذرانید و از مشاهده آن همه آثار قدرت و رحمت الهی درس عبرت می‌آموخت. از آنچه می‌دید، به یاد بزرگی خدا می‌افتاد و یات و نشانه‌های او را یادآور می‌شد و در نتیجه خدی را به حقیقت عبادت می‌کرد. چون به چهل سالگی رسید، خداوند قه‌قلب وی نظر کرد. دل او را بهترین و روشن‌ترین و نرم‌ترین دل‌ها یافت. در آن هنگام خداوند فرمان داد تا درهای آسمان گشوده شود و محمد از آنجا به ملکوت آسمان‌ها می‌نگریست. خداوند به فرشتگان اجازه داد تا از آسمان به زمین فرود آیند. آنان به زمین آمدند و محمد9 آنها را دید و سپس خداوند محمد را مشمول رحمت ویژه خود کرد و دستور داد رحمت خداوند از ساق عرش، سر و چهره محمد را در بر گیرد.

در آن لحظه محمد (ص) به جبرئیل که در هاله‌ای از نور قرار داشت، نظر کرد. جبرئیل به سوی او آمد و بازوی او را گرفت و سخت تکان داد و گفت: ی محمد! بخوان. گفت: چه بخوانم؟ جبرئیل گفت: یا محمد) اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ...؛ «نام خدیت را بخوان که جهان و جهانیان را آفرید؛ خدیی که انسان را از علق خلق کرد. بخوان که خدیت کریم و بزرگوار است».

جبرئیل پس از انجام ادی رسالت خود به سوی آسمان رفت و محمد از کوه فرود آمد. آن حضرت عظمت و جلال خداوند و آنچه به وسیله پیک وحی دیده بود، بی‌هوش و دچار تب شد.

او از اینکه مبدا قریش و مکیان نبوت او را دروغ‌پندارند و او را مجنون بدانند، هراسان بود؛ چه او از روز نخست خردمندترین بندگان خدا و بزرگ‌ترین آنها بود و هیچ چیز مانند شیطان و کارهای دیوانگان را ناپسند نمی‌شمرد. درین هنگام مشیت خداوند بر آن قرار گرفت که به وی نیروی بیشتری عطا کند و در نتیجه، خداوند به دلش قوت بخشید. بدین منظور، کوه‌ها و صخره‌ها و سنگلاخ‌ها را بری او به سخن درآورد. پیامبر به هر کدام از اجسام می‌رسید، به او سلام می‌کردند و می‌گفتند: السلام علیک یا رسول الله، ی حبیب خدا مژده باد که خداوند تو را از

میان همه مخلوقات پیشین و یندگان، برتر و زیباتر و پرشکوه تر و گرمی تر گردانیده است. از سخنان قریش هراسی به دل راه مده؛ زیرا بزرگ کسی است که خداوند جهان به وی بزرگی بخشید و او را گرمی بدارد. از ین رو، از تکذیب قریش و سرکشان عرب ناراحت نباش که به زودی خداوند تو را به عالی ترین جایگاه و بالاترین درجه خواهد رسانید.

پس از آن نیز پیروانت به وسیله جانشین تو علی بن ابی طالب از نعمت وصول به دین حق برخوردار و شادمان می گردند. دانش های تو از طریق علی در میان بندگان و شهرها و سرزمین ها منتشر می شود. به زودی دیدگانت به وجود دخترت فاطمه روشن می گردد و از وی و همسرش علی، حسن و حسین که سروران بهشتیان خواهند بود، پدید می یند.

به زودی دین تو در سرتاسر جهان گسترش می یابد. دوستان تو و برادرت علی، پاداش بزرگی خواهند یافت. لوی حمد را به دست تو می دهیم و تو آن را به برادرت علی می سپاری؛ پرچمی که در سری دیگر همه پیغمبران و صدیقان و شهادیان در زیر آن گرد هم می یند و علی تا درون بهشت پرنعمت، فرمانده آنها خواهد بود. پیامبر می گوید: من پیش خود گفتم: خدیا! ین علی بن ابی طالب کیست که او را به من وعده می دهی؟ یا او پسر عم من است؟ ندا رسید: ی محمد! آری، ین علی بن ابی طالب برگزیدی من است که به وسیلی او ین دین را پیدار می گردانیم و بعد از تو بر همی پیروانت برتری خواهد داشت. [2]

امام هادی و شایعه تحریف قرآن

تحریف قرآن از موضوعات مورد گفتگو در روزگار امام هادی علیه السلام بود. فرقه حشویه، از اهل سنت، و برخی از غلات شیعه بر آن بودند که در قرآن دست برده شده است و چه بسا کاتبان وحی برخی از یات را حذف کرده اند. محدثان از ام المؤمنین عیسه نقل می کردند: کان فیما انزل عشرة رضعات معلومات فنسخن بخمسة معلومات فتوفی رسول الله و هن مما یقراء من القرآن؛ [3] یعنی در میان یات نازل شده بر پیامبر جمله «لا عشرة رضعات معلومات» بود. ولی نسخ شد و به جی آن جمله «خمسة معلومات» نازل شد. هنگام رحلت رسول خدا ین جمله ها در قرآن موجود بود و قرائت می شد و ینک موجود نیست.

همچنین بخاری از عمر بن خطاب نقل کرده است که در قرآن کریم یه رجم بوده و ما آن را تلاوت و به آن عمل کرده یم و ین یه ینک در قرآن موجود نیست. نیز عمر گفته است: در قرآن ین یه موجود بود: ان ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم. [4]

اهل سنت از ابوموسی اشعری نیز رویت می کنند که در قرآن سوره ی مانند سوری برائت بوده است و من آن را فراموش کرده ام و از جمله یات آن ین بود: لو کان لابن آدم وادیان من مال لا تبغی وادیاً ثالثاً و لیملأ جوف ابن آدم الا التراب. [5]

اهل سنت بعدها ین تغییر را نسخ تلاوت نامیدند؛ در حالی که پذیرش ادعی آنان به معنی تیید قرآن است. البته برخی از شیعیان غلو کننده مانند احمد بن محمد سیاری نیز که خود را از یاران امام هادی قلمداد می کردند، مدعی تحریف قرآن بودند. سیاری در کتاب قرائات رویاتی جعلی را نقل کرده که مضمون آنها تحریف قرآن است. به نوشته برخی از پژوهشگران معاصر، در ین کتاب جز اباطیل چیزی دیگری در آن پیدا نمی شود. [6]

امام هادی علیه السلام در هر فرصت مناسب، به ردّ تحریف قرآن می پرداخت و بر مصون بودن قرآن از هر کاستی و اضافه ی تأکید می فرمود.

آن حضرت در پاسخ به پرسش از برخی مسائل مورد اختلاف مانند قضا و قدر نوشت:

«قد اجتمعت الامة قاطبة لا اختلاف بينهم ان القرآن حق لا ريب فيه عند جميع الفرق و في حال اجتماعهم مقرون بتصديق الكتاب و تحقيقه؛ [7] همه امت اسلامی، بدون اختلاف همه داستان اند که قرآن حق است و تردید در اصالت آن نیست و همگی قرآن را باور دارند و در حقانیت آن متفق اند».

امام هادی علیه السلام اخبار را به دو دسته تقسیم می کند: اخبار حق و اخبار باطل که باید از آنها دوری جست و در صورتی که قرآن بر صحت رویتی دلالت داشت، اما گروهی از مردم آن را نپذیرند، باید صحت آن را بپذیرند؛ زیرا همه امت بر صحت قرآن اعتراف دارند. امام به حدیث نقلین مثل زند که با توجه به یه ولایت و شأن نزول یه، اطاعت از اهل بیت واجب است و سپس آن حضرت این گونه نتیجه می گیرد:

«چون قرآن این خبر را تصدیق کرد، با ضمیمه شواهد دیگر، بر امت اقرار به آن لازم است و قرآن به صداقت این اخبار گواه است و این اخبار موافق قرآن است و قرآن موافق این اخبار». [8]

امام هادی علیه السلام بارها بر احکام شرعی و دیگر موضوعات، به یات قرآنی استدلال کرده است؛ از جمله در مسائلی چون: اختیارات حاکم اسلامی در اجرای حدود، آثار یمان از سر ترس، [9] علم ائمه و، که دلیلی روشن بر اصالت قرآن و ردّ شبی تحریف قرآن است.

برخورد امام با غلات

جریان غلات در میان اهل تسنن، پس از درگذشت پیامبر و ادعی نمرود پیامبر و بازگشت او مانند بازگشت موسی از طور، از سوی برخی از صحابه، خود را نشان داد. این جریان منحرف درمیان شیعه از روزگار حکومت امام علی آغاز شد. برخی افراد سست یمان با دیدن کرامت ها و عظمت های امام علی (علیه السلام)، به آن حضرت صفاتی را که ویژه خداوند بود، نسبت می دادند و بری او، مقامی فراتر از امامت و خلافت پیامبر قائل بودند.

علی (علیه السلام) با این افراد به شدت برخورد کرد و تلاش کرد این فتنه را از میان ببرد. این جریان در زمان همه امامان با شدت و ضعف وجود داشت. خلفی اموی و عباسی از یک سو، بری یجاد اختلاف در میان شیعه و از سوی دیگر، بری بدبین کردن توده ها به مذاهب اهل بیت، به باورهای غلات و پراکنده کردن خرافات در میان شیعه دامن می زدند و این خود، کار ائمه را در مبارزه با غلات دشوارتر می ساخت. دوره امام هادی علیه السلام نیز یکی از مشکلات فرهنگی جامعه اسلامی، غالیان کج اندیش بودند که از سوی خلفی عباسی حمیت می شدند. آنان به امامان نسبت های ناروا می دادند. غلات از زبان ائمه سخنان ناروا و مخالف با صریح یات قرآن در میان مردم منتشر می ساختند و روشن است که این گونه سخنان افزون بر صف بندی در میان شیعیان، اسباب سرکوبی پیروان اهل بیت را از سوی حکومت ها دیگر فرقه های اسلامی فراهم می کرد.

در میان کسانی که به ظاهر خود را از یاران امام هادی علیه السلام می دانستند، عده ی از غالیان وجود داشتند؛ مانند: علی بن حسکه، قاسم یقطین، حسن بن محمد بن بابی قمی، محمد بن موسی شریفی، محمد بن نصیر نمیری، فارس بن حاتم قزوینی، ابن فرات، احمد بن محمد سیاری و حسین بن عباید.

انحراف محمد بن نصیر

محمد بن نصیر نمیری ادعا می کرد پیامبر خدا است و علی بن محمد عسکری او را به رسالت فرستاده است. و نیز او معتقد به تناسخ بود و ازدواج با محارم را روا می شمرد. محمد بن موسی بن فرات نیز از او حمیت می کرد.

پس از درگذشت محمد بن نصیر، پیروان او که به نصیریّه مشهور بودند، به چند گروه تقسیم شدند و ابوالعباس طبرانی و ابوعبدالله کندی مشهور به شاه رئیس، از سردمداران غلات بین دوره بودند. [10]

علی بن حسکه و عده دیگر از غالیان در میان مردم بین عقیده را منتشر می کردند که هر چیزی، ظاهری و باطنی دارد و به ظواهر یات قرآن نباید اعتنا کرد و اصل، باطن آن است و شناخت باطن یات هم از فهم مردم بیرون است. آنان باطن یات را به دلخواه خود چنان تفسیر می کردند که مروج ابهایگری بود و راه را بر عشرت جویان و عافیت طلبان هموار می کرد.

امام هادی علیه السلام و شاگردان واقعی او بری مقابله با بین جریان خطرناک، با همی وجود تلاش می کردند و با تبیین درست آموزه های توحیدی، شبهات را از ذهن شیعیان می زدودند.

آن حضرت می فرمود:

ائمه بندگان خداوند و مرگ و زندگی و روزی آنان به دست اوست و آنان هم مانند مردم دیگر مکلف اند که نماز و روزه به جی آورند. اگر کسی قائل به ربوبیت ائمه گردد، غالی و مشرک است و باید اصلاح گردد، و گر نه از جامعه اسلامی طرد شود.

گروه های از شیعیان به امام هادی علیه السلام نوشتند:

«برخی افراد سخنانی می گویند و رویت هایی را به شما و پدرانان نسبت می دهند که دل ها از شنیدن آن منزجر می شود؛ ولی چون بین احادیث را به پدرانان نسبت می دهند، نمی توانیم آنها را رد کنیم و از طرف دیگر نمی توانیم آنها را بپذیریم.

بین افراد می گویند مراد از نماز در بی) إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ([11]

یک فرد معین است، نه رکود و سجود و نیز مقصود از زکات، دادن درهم و دینار نیست. بین کسان، برخی از واجبات و سنن و گناهان را به همین رویه تأویل می کنند. اگر مصلحت می دانید، امر را بر ما روشن کنید و بر پیروان منت نهاده، آنها را از گرداب هلاکت (تأویل) رهایی بخشید، و کسانی که چنین سخنانی می گویند، ادعا می کنند که پیروان شمیمند. علی بن حسکه و قاسم یقطین از همین افرادند. وظیفه ما در برابر سخنان آنان چیست؟»

امام فرمود: «بین تأویلات از دین ما نیست. از آن دوری جو».

خرافه سازان دنیا طلب

قرائن نشان می دهد یکی از انگیزه های غلات در پراکنده کردن سخنان غلوآمیز درباره خود ائمه، دنیا طلبی بود. آنان خود را باب و واسطه امام هادی علیه السلام معرفی می کردند و به ائمه نسبت های غلوآمیز می دادند و سپس با فریب دادن افراد ساده لوح و زودباور، از آنان هدیی دریافت می کردند.

امام هادی علیه السلام در نامه ی به عبایدی چنین نوشت:

«بیزاری می جویم در درگاه خداوند از فهری و حسن بن محمد بابا قمی. بیزارم از آن دو، من تو را و همه پیروانم را از شنیدن سخنان آن دو بر حذر می دارم. من آن دو را لعنت می کنم و بر آن دو لعنت خدا باد. آنان به اسم ما مردم را غارت می کنند و با بین گونه تزویر ها، نان می خورند و مردم را می فریبند و آزار می دهند. خداوند آنان را به رنج افکند و آنان را در لعنت و فتنه غرق سازد. ابن بابا بر بین گمان است که من پیامبرم و او را به رسالت فرستاده ام و او باب و واسطه ارتباط من و مردم است. لعنت خدا بر او باد! شیطان بر او چیره شده و او را گمراه

ساخته است.

خداوند کسانی که گفته های او را بپذیرند، لعنت کند. ی محمد! اگر می توانی سرش را به سنگ بکوبی، بین کار را انجام ده. او مرا اذیت کرد. خداوند او را دنیا و آخرت، آزار دهد.» [12]

انحراف فارس بن حاتم قزوینی

فارس بن حاتم مدتی وکیل امام بود و مردم پرسش های دینی خود را توسط او از امام می پرسیدند و سهم امام را از طریق او بری امام می فرستادند. بعدها فارس، گمراه شد و به خداوند و ائمه نسبت های ناروا و شرک آمیز می داد و ساده لوحان را می فریفت. امام هادی علیه السلام او را از مسئولیت خود بر کنار کرد و به افراد گوناگون سفارش می فرمود سخنان دروغ او را نپذیرند و از او دوری کنند و او را سبک شمرند. ولی فتنه گری هایی فارس به پایان نرسید و او همچنان به گمراه گری مشغول بود.

گفته های فارس باعث شد تا میان مردم اختلاف افتد. امام با تأکید بیشتر، او را خیانت کار خواند و او را لعنت کرد و فرمود:

«او به نام ما، به خداوند نسبت های ناروا می دهد. هر کس که او را از میان ببرد، جایگاه او بهشت خواهد بود».

سرانجام یکی از دلیر مردان به نام جنید، فارس را به سزی فتنه اندازی های خود رساند. [13]

پی نوشت ها :

[1] . تاریخ طبری، ج2، ص49.

[2] . بحارالانوار، موسسه الوفاء ، ج17، ص309؛ تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، علی دوانی، ص106.

[3] . الاتقان فی تفسیر القرآن، چاپ امیر، ج2، ص70.

[4] . صحیح بخاری، ج8، ص26، باب رجم الحبلی من الزنا.

[5] . صحیح مسلم، ج3، ص100، باب ان کان لابن آدم وادیان....

[6] . مجله نور علم، شماره 46، ص106.

[7] . تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص338.

[8] . همان

[9] . مناقب شهر آشوب، ج2، ص423.

[10] . رجال کشی، ص521.

[11] . رجال کشی، ص435.

[12] . رجال کشی، ص438.

[13] . رجال کشی، ص441.